

آنتونیو کونیل کابانلا

۲) کم‌دیادل آرته

با وجود اینکه از زندگی شکسپیر اطلاعات فراوان در دست نداریم، این را می‌دانیم که او برای آمدن به لندن مشقات بسیاری را تحمل کرد و در این شهر به ضرورت به کارنگه داشتن اسب‌های تماشاگران در کنار درودی تماشاخانه‌ها پرداخت. مسلم است که منظور او از تن دادن باینکار این بود که بتواند بابازیکران آشنا شود و چهره و رفتار آنان را از نزدیک ببیند.

شهرها باهم متفاوتند ولی از نظر کسی که بی‌تاثیر سروکار دارد همه آنها از جهاتی بایکدیگر شباهت دارند. مهمترین این جهات اینست که ساکنان شهرها را می‌توان از راه چشم و گوش تحت تأثیر قرارداد، در قرون وسطی نیز بین شهرها از این جهت تفاوتی نبود...

در قرن دوازدهم، اولین تماشاخانه فرانسه در شهر «آراس (۱)» بنا نهاده شد. در این تماشاخانه، نمایشنامه‌های خنجر آور بازی می‌شد و از مهمترین نمایشنامه‌نویس‌های این شهر می‌توان «ژان بودل (۲)» و «آدام دولاهال (۳)» را نام برد. بزودی صیت شهرت ایندو نویسنده عالمگیر شد بطوریکه در سال ۱۲۸۴ میلادی نمایشنامه معروف به «بازی رویین و مارپون» نوشته «آدام دولاهال» در نابل روی صحنه آورده شد. در این نمایشنامه چوپان متکبری نشان داده می‌شود که دائماً از خود و از بزرگواری و سجاپای خود سخن می‌گوید و «مارپون» را فریفته خودگویی‌های خویش می‌نماید. در «کم‌دیادل آرته» نظیر این پرسوناژ را می‌توان فراوان یافت.

در ایتالیا تقریباً در همان زمان تاثیر آنقدر توسعه پیدا کرد که مشعلدار بزرگ نهضت «رنسانس» شد.

امیدوارم که خواننده گرامی از اینکه در اینجا سخنی در باره تاثیر انگلستان و اسپانیا نمی‌بیند تعجب نکند! پیشرفت و تحول تاثیر در این دو کشور تابع اصولی که در بالا شرح دادیم نیست و آنرا علل و اسباب دیگری است. مابحث خود را به تاثیر ایتالیا محدود می‌سازیم زیرا استعداد دراماتیک این ملت سبک‌هایی نو و گوناگون به وجود آورده است...

اکنون صحنه تاثیرهای شهرهایی مانند «بولونی»، «پاوی»، «فلورانس»

و «ونیز» را مورد مطالعه قرار می‌دهیم :
تئاتر نسانس دو نوع است: یکنوع که جنبه ادبی مطلق دارد. نوع دیگر که برای مردم آفریده شده است. «فلورانس» مرکز تئاتر ادبی و کلاسیک بود. هر چه روی صحنه آورده می‌شد رنگ کلاسیک داشت و در آن تجمل بسیار بکار می‌رفت. تماشاخانه‌هایی که ساخته می‌شد بسیار عظیم بود. تماشاخانه شهر «پارم» کنجایش چهارده هزار نفر را داشت و تالار تئاتر واتیکان که بوسیلهٔ رافائل تزئین شده بود معروفترین تالارهای ایتالیا بود.

موضوع نمایشنامه‌ها از نوشته‌های «سِنِک» (۱)، «سوفوکل» و «اوریپید» اقتباس می‌شد. تراژدی «اورازی» از «آرته‌تن» (۲) و کمدی «لاماندراگور» اثر ماکیاول نیز هواخواهان زیادی داشت.

نظیر این پدیده را در دوران امپراطوری روم نیز می‌توان دید. در آن زمان نفوذ «مِناندرا» (۳) در «پلوت» (۴) و «ترنس» (۵) مانع می‌شد که نمایشنامه‌نویسی بزبان لاتینی نضج گیرد و از خود استقلال نشان دهد. در دوران «نسانس» نیز امر بهین منوال بود باین معنی که سنت‌های یونانی و لاتینی و اندیشه‌هایی که از آنها ریشه می‌گرفت، نویسنده‌گان را سخت تحت تأثیر قرار داده بود. در طول «نسانس» هیچیک از بازیگران تراژدی و کمدی نمایشنامهٔ اصیلی بوجود نیامدند و بهین سبب است که می‌بینیم در تئاتر بتجمل پردازدی بیشتر توجه می‌شود تا به ارزش واقعی دوام. هیچ یک از نمایشنامه‌هایی که در دوران «نسانس» نوشته شده قابل مقایسه با سایر آثار ادبی و هنری که در این عصر آفریده شده نیست. «بورکهارت» (۶) در بارهٔ علل بوجود آمدن این پدیده تحقیق دقیقی کرده و معتقد است که در همان زمان که موجبات نبود اعتدالی تئاتر ایتالیا فراهم گردیده بود جریان «ضد روم» و تسلط اسپانیا، شکوفه‌های نورسیده را پژمرده ساخت. نویسندهٔ دیگر بنام «گرگوریوس» (۷) اعتقاد دارد که: «روح شاعرانهٔ ایتالیایی‌ها دارای آن نیرو نیست که بتواند عمق احساسات دراماتیک را درک کند.» ولی این هردو عقیده یک امر را ثابت می‌کند و آن است که: ادبیات دراماتیک ایتالیا در سراسر اشب انحطاط افتاد و دیگر هیچگاه رشد و شکوفه نیافت.

اینک بیعت در بارهٔ موضوعی می‌پردازیم که پایهٔ فرهنگ و زندگی است: یکی از مهمترین و جالبترین جلوه‌های روح عامیانه در تئاتر «نسانس» نمایش‌ها و بازی‌هایی است که بین برده‌های نمایشنامه‌های «پلوت» روی صحنه اجرا می‌شد. این نمایش‌ها مورد استقبال زیاد مردم قرار گرفت و مانند زمینهٔ نوی برای بوجود آمدن شکل‌های جدید بازیگری شد. مدتها بود که عوامل بسیاری موجبات پدید آمدن این سبک را فراهم می‌آورد: از قرن سیزدهم بیعت نقلان (Cantastories) نحوه‌های نوی برای بیان و بازی می‌یافتند. در بعضی از شهرها، و بخصوص در ونیز، این هنر رونق فراوان پیدا کرد و نام هنرمندانی مانند

- ۱- Sénénque ۲- Aretin ۳- Ménandre
۴- Plaute ۵- Térémce ۶- Burckhardt
۷- Gregovorius

«تالیاکالزه» (۱) و «شی مادره» (۲) در دلهاوسینه ها نقش گرفت. پاپ لئون دهم هر سال اعضاء گروه «روزی» (۳) و «سی بن» (۴) را دعوت می کرد تا برای او هنر نمایی کنند.

در تماشاخانه های «فهرار» (۵) در فاصله بین برده هارقص های دلنکان و سیاهان و بعضی «پانتومیم» ها، که به «پانتومیم» های دوران اکوست شباهت تام دارد، نمایش داده می شد. تماشاگران بقدری بدیدن اینگونه نمایش ها علاقتند بودند که در آخر هر برده نمایش اصلی بیصبری نشان می دادند و همین علاقه عمومی باعث شد که این «نمایش های میان دو برده» کم کم بصورت مستقل نشان داده شود. باینگونه تئاتری که دارای جنبه ادبی مطلق بود و بگروه خاصی تعلق داشت از بین رفت و این وضع موجب شد که بتدریج انواع مختلفی از هنرهای دراماتیک از قبیل «پاستورال»، «ملودرام» و ابرابوجود آید و امکانات بیشتری برای توسعه «بالت» و «پانتومیم» پیدا شود. در نتیجه همین وضع معماری تئاتر تغییر یافت. نقاشان و معماران در کار صحنه سازی بکسک گرفته شدند و اصول تازه ای برای صحنه سازی کشف گردید. به دستور همان پاپ لئون دهم در سال ۱۵۱۹ اثری از «آری بوس» نمایش داده شد که دکورهای آن را فائل نقاش مشهور ساخته بود...

وجود جشن های کارناوال حاکی از اینست که در آن زمان تا چه حد مردم نمایش و سرگرمی را دوست می داشته اند. کارناوال های ونیز و فلورانس شهرت فراوان داشت.

هنر نمایشنامه نویسی در حال انحطاط بود ولی هنر تئاتر در همه جا جلوه گری می کرد. در همین هنگام بود که «کمیدیا دل آرته» یعنی عالی ترین تجلی هنر «میم» پیدا شد. از میان همه نمایش های عامیانه، از میان تختگاه ها و بازی های ابداعی «کمیدیا دل آرته» بوجود آمد و شاید بهین دلیل بتوان آنرا مانند ترکیب نیروی تغیل و هنر بازیگری دانست.

این سبک در قرن شانزدهم بدیدار شد و پس از آن مدت آنچنان قوت و وسعت یافت که گروه های بسیاری تنها از این روش پیروی می کردند. نکته نگذاریم که ایالتی ها این سبک را بنام «کمیدیا آ سوچتو» (Commedia a soggetto) نیز می خواندند که «نمایش ابداعی» معنی می دهد.

در «کمیدیا دل آرته» هنرپیشه نه تنها باید در «فن ابداع» تسلط داشته باشد بلکه لازم است قدرت آفریدن پرسوناژها و تیپ ها را نیز دارا باشد.

هر هنرپیشه ای نقش خویش و قسمت های اساسی نمایشنامه و حوادث اصلی درام را در دفتر می بنام «راهنمای صحنه» یا «سناریو» ثبت می کرد و مواقع هنر نمایی های خود را نیز یادداشت می نمود. ترتیب تمرین ها هم چنین بود که متصدی گروه، هنرپیشگان را جمع می آورد؛ از آغاز تا انجام نمایشنامه را برای آنان حکایت می کرد و جزء جزء

۱ - Talliacalze ۲ - Chimadere ۳ - Rossi

۴ - Sienne ۵ - Ferrare

آنرا شرح می‌داد و سپس خود بشنهایی همه نمایشنامه‌ها را بازی می‌کرد. هنگامی که اینکار پایان می‌رسید از هر هنری که می‌خواست نقش خویش را ابداع کند و اگر لازم می‌دید زیر و بم کار را با آنان می‌نمایاند.

ابداع عالی‌ترین مرحله هنر است. هنری که در پی ابداع باشد دائماً چیزهای نومی خواهد و نیروی تخیل او قوت بسیار خواهد گرفت. قدرت هنر آفرینی اش افزون خواهد شد و باستانی خواهد توانست که پرسوناژها و تیپ‌های نمایشنامه را بهترین وجه خلق کند.

پایان

ترجمه امیر حسین جهانگللو



ضرب‌المثلهای انگلیسی

هر که با عروس هم‌خوابه شود بیشتر از دیگران از عروسی سهم

می‌برد.



عشق و سرفه را نمی‌توان پنهان داشت.



دزد از اینکه دارش می‌زنند غمگین است نه بسبب آنکه دزد است.



عصای کج سایه‌اش کج است. انی و مطالعات فرهنگی

رتال حل علوم انسانی

کبوتر و کشیش خانه‌شان را بگند می‌کشند.



بعضی را شجاع می‌خوانیم زیرا ترسیده‌اند فرار کنند.



شایسته‌تر آنست که گردن را خم کنیم تا اینکه پیشانیمان زخمی شود.

ترجمه هوشنگ پیرنظر